

Stick Your Neck Out: 4 Idioms About Risk

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

62 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Julia, I have a business idea: a food truck that sells nothing but toast.

جولیا، یک ایده کسبوکار دارم: یک ماشین فروش غذا که فقط نان تست بفروشد.

A whole business built on breakfast, Martin?

یک کسبوکار کامل بر پایه صبحانه، مارتین؟

Exactly.

دقیقا.

I have already designed the napkins.

حتی دستمال‌هایش را هم طراحی کرده‌ام.

Before you order ten thousand, let us talk about risk.

پیش از سفارش ده‌هزار تا، درباره خطر حرف بزنیم.

Welcome to Your English Toolbox.

به Your English Toolbox خوش آمدید.

I am Martin.

من مارتین هستم.

And I am Julia.

و من جولیا هستم.

Today, four idioms from lesson thirteen, Risk, in our free Idiom Toolbox course.

امروز چهار اصطلاح از درس سیزدهم، Risk، در دوره رایگان Idiom Toolbox داریم.

Find it at yourenglishtoolbox.com for explanations, examples and practice.

توضیحات، مثال‌ها و تمرین‌ها را در yourenglishtoolbox.com پیدا کنید.

The direct lesson link is in this episode's description.

پیوند مستقیم درس در توضیحات این قسمت است.

First question: can I park my toast truck anywhere I like?

سؤال اول: می‌توانم ماشین نان تستم را هر جا خواستم پارک کنم؟



If you ignore the rules and hope nobody notices, you could be playing with fire.

اگر قانون‌ها را نادیده بگیرید و امیدوار باشید کسی متوجه نشود، ممکن است داری با آتش بازی می‌کنی.

Playing with fire means doing something risky that could cause serious trouble.

Playing with fire یعنی انجام کاری خطرناک که می‌تواند دردسر جدی درست کند.

There does not need to be any real fire.

لازم نیست آتش واقعی در کار باشد.

Right.

درست است.

You are playing with fire by sharing your password with strangers.

با دادن رمزت به غریبه‌ها داری با آتش بازی می‌کنی.

It usually sounds like a warning, not encouragement.

معمولا لحنش هشدار است، نه تشویق.

Understood.

متوجه شدم.

Second idea: every toast customer must come from one office next door.

ایده دوم: همه مشتری‌های نان تست باید از یک دفتر در همسایگی بیایند.

Then you are putting all your eggs in one basket.

پس داری همه تخم‌مرغ‌هایت را در یک سبد می‌گذاری.

But I am not selling eggs.

اما من تخم‌مرغ نمی‌فروشم.

It is a picture, Martin.

این یک تصویر ذهنی است، مارتین.

If that one basket falls, you lose everything inside it.

اگر آن یک سبد بیفتد، همه محتویاتش را از دست می‌دهی.

The expression means relying on just one plan, option or source of success.

این اصطلاح یعنی تکیه کردن فقط به یک برنامه، گزینه یا راه موفقیت.

So I could look for customers in several places.

پس می‌توانم در چند جا دنبال مشتری بگردم.

Exactly.

دقیقا.



It is not just about money.

موضوع فقط پول نیست.

Applying to only one course can also mean putting all your eggs in one basket.

درخواست پذیرش برای فقط یک دوره هم می تواند همان گذاشتن همه تخم مرغ ها در یک سبد باشد.

Now, would you tell the festival organiser that my toast deserves a space?

حالا، به برگزارکننده جشنواره می گویی نان تست من شایسته یک غرفه است؟

If I recommend your untested idea, I am sticking my neck out.

اگر ایده امتحان نشده ات را توصیه کنم، دارم خودم را در معرض خطر می گذارم.

That means exposing yourself to risk or criticism.

یعنی خودت را در معرض خطر یا انتقاد قرار دادن.

You are taking a chance by supporting me.

با حمایت از من داری ریسک می کنی.

Yes, although supporting someone is only one use.

بله، هرچند حمایت از کسی فقط یکی از کاربردهایش است.

I might also stick my neck out by making a prediction that could be wrong.

ممکن است با پیش بینی ای که احتمال دارد غلط باشد هم خودم را در معرض انتقاد بگذارم.

Like predicting that toast will replace pizza.

مثل پیش بینی اینکه نان تست جای پیتزا را می گیرد.

I am not sticking my neck out that far.

تا آن حد خودم را به خطر نمی اندازم.

Our fourth idiom is take a leap of faith.

چهارمین اصطلاح ما take a leap of faith است.

That means doing something even though you cannot be sure it will succeed, because you choose to trust or believe.

یعنی کاری را انجام بدهی، با اینکه مطمئن نیستی موفق شود، چون تصمیم می گیری اعتماد کنی یا باور داشته باشی.

I have tested the menu and checked the rules.

منو را آزمایش کرده ام و قانون ها را بررسی کرده ام.

Opening the truck would still feel like a leap of faith.

با این حال، راه انداختن ماشین فروش غذا هنوز برایم گامی بر پایه اعتماد خواهد بود.

Good example.

مثال خوبی است.



A leap of faith does not mean you must ignore evidence or preparation.

چنین گامی به این معنی نیست که باید شواهد یا آمادگی را نادیده بگیرید.

We have used take the plunge before: finally deciding to do something you have hesitated about.

قبلاً take the plunge را به کار برده‌ایم: بالاخره تصمیم گرفتن برای کاری که درباره‌اش تردید داشته‌ای.

Take a leap of faith puts more emphasis on trust when the result is uncertain.

Take a leap of faith بیشتر بر اعتماد کردن هنگام نامعلوم بودن نتیجه تأکید می‌کند.

Related ideas, but not exactly the same focus.

ایده‌ها مرتبط‌اند، اما تأکیدشان دقیقاً یکی نیست.

Your turn.

نوبت توست.

Someone keeps ignoring a safety rule that could lead to trouble.

کسی مدام قانونی ایمنی را نادیده می‌گیرد که ممکن است به دردسر منجر شود.

Which idiom sounds like a warning?

کدام اصطلاح حالت هشدار دارد؟

You are playing with fire.

داری با آتش بازی می‌کنی.

Next: you depend on one customer for all your work.

مورد بعد: برای همه کارت به یک مشتری وابسته‌ای.

You are putting all your eggs in one basket.

داری همه تخم‌مرغ‌هایت را در یک سبد می‌گذاری.

Now a colleague recommends your unusual proposal, knowing people may criticise her.

حالا همکار پیشنهاد غیرمعمول تو را توصیه می‌کند، با اینکه می‌داند ممکن است از او انتقاد کنند.

She is sticking her neck out for you.

او برای حمایت از تو خودش را در معرض انتقاد می‌گذارد.

Finally, you join a new project because you trust the team, even though success is uncertain.

در پایان، به پروژه‌ای تازه می‌پیوندى چون به تیم اعتماد داری، هرچند موفقیت قطعی نیست.

You take a leap of faith.

گامی بر پایه اعتماد برمی‌داری.

Which expression fits a decision in your own life?

کدام عبارت به تصمیمی در زندگی خودت می‌خورد؟



Choose the meaning, not just the most dramatic phrase.

.....

بر اساس معنی انتخاب کن، نه فقط نمایشی ترین جمله.

Lesson thirteen of the free Idiom Toolbox has more practice with all four.

.....

درس سیزدهم دوره رایگان Idiom Toolbox تمرین بیشتری برای هر چهار اصطلاح دارد.

I will start with a small toast event, not ten thousand napkins.

.....

با یک برنامه کوچک فروش نان تست شروع می کنم، نه ده هزار دستمال.

That sounds like a plan worth testing.

.....

به نظر برنامه ای می آید که ارزش امتحان کردن دارد.

See you next time.

.....

تا دفعه بعد.

